

یادداشتی از دکتر محمود افشار یزدی درباره فارسی دری در افغانستان*

نوشته‌ای با نام «پژواک ابتدال» با زیر عنوان «علل تشتت فرهنگی و اجتماعی افغانستان» به خامه آقای نجیب مایل هروی برای چاپ در سلسله انتشارات بنیاد این موقوفات با نامه‌ای از فاضل نام‌برده دریافت گردید.

چون نظر اجمالی در آن نمودم به ایشان نوشتم اگر موافقت نمایند اسم کتاب به نام مناسب‌تر دیگری تغییر داده شود. چند سطری از پاسخ ایشان عیناً نقل می‌شود: «درباره اسم کتاب نیز نظر پیرانه آن استاد مقبول بنده می‌باشد... هر اسمی که به نظر آن حضرت مناسب می‌نماید و تجانس داشته باشد خوب است که گزین شود و اختیار گردد... شاید در آینده تأملاتی سزاوارتر در زمینه زبانها و گویشها و گونه‌ای زبانی زنده در افغانستان بکنم که هم تکمله این رساله باشد و هم مشکل تضاد زبانی (فارسی و پشتو) را به شیوه‌ای محققانه و به دور از تعصب زبانی حل کنم، زیرا هویت افغانستانی‌ها به هویت فرهنگ و زبان فارسی است و حتی المقدور نباید بگذاریم که سرنوشت زبان فارسی در آنجا همانند سرنوشت زبان فارسی در هندوستان بشود. تاکنون اهل قلم در افغانستان مسئله فارسی و پشتو را صمیمانه و محققانه عنوان نکرده‌اند. هم فارسی‌زبان و هم پشتوزبان با عصبیت تندی با یکدیگر مقابل شده‌اند، و این برخورد دستمایه بی‌هویتی هر دو طرف شده است و امیدوارم بنده در این راه عقده‌ای از عقده‌های فراوان را بگشایم.»

این بنیاد، دین و سیاست را از تاریخ و فرهنگ و زبان در کار و روش خود جدا می‌داند و وارد بحث آنها نمی‌شود. آنچه بی‌غرضانه و عالمانه نوشته شود و به دو کشور برادر و برابر افغان و ایران و

* نقل از: تاریخ و زبان در افغانستان، نجیب مایل هروی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

هدف این بنیاد ضروری نرساند از منتشر کردن آنها خوش وقت خواهد بود. خود نیز از حق گوئی و حقیقت جوئی تا آنجا که میسر است پرهیز ندارد.

چنان که بارها گفته و نوشته‌ام، ما از مطبوعات و انتشارات خود نظر تجارتي و سودجویی نداریم. موقوفات ما به قصد خدمت به عامه است از راه فرهنگ. تنها چیزی که بیش از هر چیز دیگر نظر ما را به خود جلب می‌کند و علاقه شدید بدان داریم نگاهبانی از فارسی دری رایج در ایران و افغانستان و بعضی کشورهای دیگر است.

چون اکنون صحبت ایران و افغانستان در میان است و زبان فارسی دری رایج‌ترین زبانها در هر دو کشور است عنان سخن را مخصوصاً بدان سو می‌کشانیم، زیرا متأسفانه کسانی در افغانستان پیدا شده‌اند که به مبارزه با آن برخاسته‌اند.

نخست می‌خواهم بدانم که آیا زبان دری متعلق به خود افغانستان است یا برآن کشور از خارج تحمیل شده است. سپس، آیا گسترش آن در آنجا به سود ملت و کشور افغان است یا به زیان آن.

این زبان در درجه اول زاییده و پرورش یافته افغانستان است نه ایران؛ اما استانهای ایران هم بعد از خراسان یکی پس از دیگری، با راه‌گشایی شعرا و نویسندگان، زبان و یا لهجه محلی را کمابیش رها کرده و زبان دری خراسان را برگزیدند، به طوری که چندصد سال بعدتر در شیراز و گنجه و شروان هم زبان ادبی شد و مولوی بلخی و دیگران آن را به آسیای صغیر و دولت عثمانی سوغات بردند.

در حال حاضر هم رایج‌ترین زبان، زبان علم و ادب افغانستان است. هیچ‌کس نمی‌تواند منکر شود که پشتو یک زبان محلی و محدود است که جز در قسمتی از افغانستان و قسمتی از پاکستان گوینده

مادرزادی و ادبیات قابل توجهی هم ندارد، در صورتی که فارسی زبانی است که رواج و توسعه زیادتر دارد و هزارها کتاب از قدیم و جدید بدین زبان در کتابخانه‌های دنیا جای گرفته است.

آیا حیف نیست چنین زبانی را که زبان خودشان است بردارند و یک زبان محلی نامعروفی را به جای آن بنشانند؟ بهتر نیست که این زبانها را به حال خود و در کنار هم مانند سابق آزاد بگذارند تا به طور آزاد و طبیعی رشد خود را بنمایند؟

این اشتباه را باید در افغانستان از خود دور کنند که ملت و دولت و کشور مستقل آن است که با کشور دیگر زبان مشترک نداشته باشد و چون ایران فارسی‌زبان است افغانستان نباید با او هم‌زبان باشد!

در کتب تاریخ می‌خوانیم که فارسی بعد از زبان عرب دومین زبان مسلمانان بود، یعنی در ممالک اسلامی رواج داشت، به طوری که در کشور بزرگ چین مسلمانان آنجا این زبان را در آداب مذهبی (نماز و غیره) به کار می‌برده و هنوز به کار می‌برند. از طرف دیگر، فارسی دری، زبان رایج ملی افغانستان بوده و هست. حال آیا افغانها می‌خواهند آن را از کشور خود خلع و طرد نمایند؟ آیا دری‌زبانهای آنجا راضی هستند؟

آیا دولت آمریکا و ملت‌های استرالیا، کانادا و زلاند جدید از این که با انگلستان هم‌زبان هستند ناراضی می‌باشند، یا از آن استفاده می‌کنند. داشتن زبان ملی مشترک با ملل دیگر از ملیت و استقلال کشوری نمی‌کاهد بلکه باعث عظمت آن است. آیا خوب است که زبان افغانستان دچار سرنوشتی بشود که همسایه‌ او تاجیکستان شده است و خط فارسی آن مبدل به خط دیگری گردد؟ پیش از آنکه چنین وضعی پیش آید بایستی در فکر چاره می‌بود.

اصرار من به عنوان یک نفر ایرانی بر این که می‌خواهم زبان دری در افغانستان زبان رسمی و ملی باشد این است که هر قدر زبان کشوری توسعه داشته باشد از کتب و مجلاتی که در کشورهای هم‌زبان تألیف و چاپ و اشعاری که گفته شده یا می‌شود، می‌توان استفاده نمود.

خیلی از کتب ادبی و اشعار به زبان فارسی در افغانستان یعنی خراسان سابق و به وسیله خراسانی‌ها نوشته و گفته شده است و امروز ما ایرانیان هم از آن استفاده می‌کنیم.

مردم فرانسه از کتبی که در بلژیک یا در سوییس نوشته می‌شود استفاده می‌کنند، هم‌چنان که سویسی‌ها و بلژیکی‌ها هم از تألیفاتی که در کشور فرانسه می‌شود بهره می‌برند. آمریکا و انگلیس هم که زبان مشترک دارند از نوشته‌های یکدیگر استفاده می‌نمایند.

پس باید دید که رواج کامل زبان دری در افغانستان به سود افغانستان است یا به زیان او.

در کتاب حاضر که به خامه یک نفر دانشمند افغانی نوشته شده گاهی بعضی کلمات و اصطلاحات یا جملاتی هست که در ایران مصطلح نیست ولی برای ما شیرین و گوش‌نواز و دلپذیر است. به همین جهت ما آنها را در چاپ نگاه داشتیم و بعضی از آنها را خودمان هم در نوشته‌های خود به کار برده و می‌بریم تا کم‌کم دو لهجه فارسی و دری به هم نزدیک‌تر بشوند. شاید برخی از آنها در بعضی از نقاط ایران از جمله خراسان کنونی که همسایه افغانستان است در لفظ عامه رواج داشته باشد.

دکتر محمود افشار

تیرماه ۱۳۶۲